



## نقدی بر فرهنگ اوزان شعر فارسی

تقی وحیدیان کامیار، فرهنگ اوزان شعر فارسی (ششصد وزن) و فرهنگ اوزان صد شاعر بزرگ فارسی زبان، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۹، ۷۵۰ صفحه.

امید طیب‌زاده (گروه زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا)

برای گردآوری اوزان شعر فارسی و طبقه‌بندی آنها تاکنون چندین کار صورت گرفته که هنوز به صورتی جامع و کامل به نتیجه نرسیده است. مؤلف کتاب، در مقدمه خود، توضیح می‌دهد که مسعود فرزاد و الول ساتن، به ترتیب، با بررسی سی (۳۰) و چهل دو (۴۲) دیوان شعر فارسی، نود و پنج (۹۵) و صد و پانزده (۱۱۵) وزن استخراج کرده‌اند و پرویز ناتل خانلری، در وزن شعر فارسی، صد و چهل و دو (۱۴۲) وزن متفاوت فهرست کرده است. وحیدیان کامیار، از طریق استخراج اوزان به کار رفته در اشعار بیش از صد و شصت شاعر فارسی‌گو (شصت شاعر بدون دیوان و صد شاعر صاحب دیوان) به بیش از ششصد وزن دست یافته است. در نقد و بررسی فرهنگ اوزان شعر فارسی، می‌کوشیم به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

— آیا شمار وزن‌های به کار رفته در شعر فارسی بالغ بر ششصد است؟

— آیا شیوه مؤلف در طبقه‌بندی اوزان شعر فارسی صحیح و کارآمد است؟

— سرانجام، آیا وزن‌های مندرج در هر طبقه شامل همه اوزان آن طبقه است؟

کتاب مشتمل است بر هشت فصل به شرح زیر: فصل اول، وزن‌های شصت شاعر بی دیوان مانند حنظله بادغیسی، ابوسلیک گرگانی، فیروز مشرقی؛ فصل دوم، وزن‌های صد شاعر صاحب دیوان مانند رودکی، منصور حلاج، کسائی مروزی تا سیمین بهبهانی و فروغ فرخزاد؛ فصل سوم، وزن‌های اشعار شاعران بعد از انقلاب به ترتیب شمار هجای مصرع‌ها؛ فصل چهارم کُل اوزان شعر فارسی به ترتیب شمار هجاها از سه هجایی تا سی هجایی؛ فصل‌های پنجم و ششم و هفتم، به ترتیب، حاوی فهرست وزن‌های دوری و ایقاعی و شعر عامیانه؛ فصل هشتم شامل فهرست بسامد هریک از وزن‌های شعر فارسی در مجموع اشعار صد شاعر. تازه، مؤلف، در شناسائی اوزان و تقطیع اشعار، به عروض سنتی و نام‌گذاری‌های آن پابند نبوده و الا شمار اوزان، با برداشتی که وی اختیار کرده، به مراتب بیش از برآورد او می‌شده است. توضیح اینکه، در عروض سنتی، بسیاری از اوزان مشابه، هریک، وزنی با نام متفاوت شمرده شده و، در نتیجه، بیهوده بر شمار اوزان افزوده شده است (← نجفی ۱، ص ۱۴۷-۱۸۹؛ طیب‌زاده ۲).

مؤلف، که خود سال‌هاست عروض جدید تدریس می‌کند و در این حوزه صاحب تألیفات متعدّد است (← وحیدیان کامیار در منابع)، در همان نخستین بند پیشگفتار، اظهار کرده که «عروض و قافیه را از استادی فرانگرفته و خود به مطالعه دقیق و تأمل در آنها پرداخته است». اما این گفته خلاف اظهارات اوست در بسیاری از آثار گذشته‌اش که، در آنها، صریحاً از فضل تقدّم برخی محققان و اهمیت کار آنان سخن گفته است (مثلاً ← وحیدیان کامیار ۲، ص ۱۲؛ وحیدیان کامیار ۴، ص ۱۴، پانوش). وی می‌افزاید:

ضمن مطالعه وزن و قافیه شعر فارسی دریافت که شیوه ارائه آنها در کتاب‌های عروض و قافیه بسیار نادرست و پیچیده و به تقلید قواعد عروضی شعر عرب است. از این روی، نخست بر آن شد که عروض و قافیه شعر فارسی را، که بسیار دقیق، منظم، خوش‌آهنگ و متنوع است، به روش علمی توصیف کند. بر اساس این روش... قواعد تقطیع و تعیین وزن یک شعر را در بیست دقیقه می‌توان آموخت.

جالب است که مؤلف خود سال‌ها پیش از این، در نقد آراء عروض دان‌دگیری که به اشتباه کشف بسیار مهم یکی از ضرورت‌های شعری در عروض جدید را به خسرو

فرشیدورد نسبت داده بود، صریحاً آورده بود:

مسأله امکان کوتاه یا بلند تلفظ شدن مصوت /i/ و /u/... را، ابتدا آقای ابوالحسن نجفی مطرح ساخته‌اند (جنگ اصفهان، ویژه شعر، تابستان ۱۳۵۲) نه آقای دکتر فرشیدورد و یک سال بعد... آقای دکتر فرشیدورد، بدون ذکر مأخذ، آن را در مجله دانشکده ادبیات تهران (آذر ۱۳۵۳) نوشته‌اند. (وحیدیان کامیار ۵، ص ۵۹)

در هر حال، کمترین انتظاری که از هر کار تحقیقی و دانشگاهی می‌توان داشت معرفتی دقیق کارهای پیشین و نقد صریح و منصفانه آنهاست که جای آن در این کتاب ایشان خالی است.

روش کار مؤلف بدین صورت بوده است که، در دو فصل اول، برای هر شاعر، تک تک اوزان اشعار را استخراج کرده سپس، شمار اشعار، قالب‌ها (قصیده، غزل، قطعه، رباعی، مسمط، مستزاد، شعر نو،...) و اوزان آنها را در جدول‌هایی نشان داده است. به عنوان مثال، به آماری که وی از اوزان و قالب‌های شعر سلمان ساوجی به دست داده (ص ۲۹۴) توجه کنید:

مفاعیلن مفاعیلن فعولن	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
(۵ غزل)	(۸ قصیده و ۴۲ غزل)
فاعلاتن فاعلاتن فاعلن	فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
(۷ غزل)	(۳۰ قصیده و ۷۹ غزل)
مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن	مستفعلن مستفعلن مستفعلن
(۲ قصیده و ۲۳ غزل)	(۷ غزل)
مستفعلن مستفعلن مستفعلن فعولن	مستفعلن مفعولن مستفعل مفعولن
(۷ قصیده و ۳۲ غزل)	(۷ غزل)
مستفعلن مستفعلن مستفعل فع	مستفعلن فعولن مستفعلن فعل
(۸۶ قطعه)	(۲ قصیده و ۱ غزل)
فعولن فعولن فعولن فعل	فعولن فعولن فعولن
(۱ غزل)	(۲ قصیده و ۱ غزل)
فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن	فعلاتن فعلاتن فعلاتن
(۲۰ قصیده و ۸۱ غزل)	(۴ غزل)

فعلاتن مفاعلن فعلن	فعلاتن فعلاتن فعلن
(یک قصیده، ۳ غزل و ۲ مثنوی)	(۳ غزل)
مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن	مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن
(۳ قصیده و ۸ غزل)	(یک قصیده و یک غزل)
مفتعلن مفتعلن فاعلن	مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فع
(۲ غزل)	(یک قصیده)
مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن	مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن
(۱۷ قصیده و ۴۲ غزل)	(یک قصیده و ۴ غزل)
مفعول مفاعلن مفعولن	مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن
(یک غزل و ۲ ترجیع بند)	(۱۵ قصیده و ۳۳ غزل)
	متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن (یک قصیده)

در مجموع، ۲۵ وزن در ۱۱۰ قصیده، ۳۸۸ غزل، ۸۶ قطعه، ۲ مثنوی و ۲ ترجیع بند.

این جداول، بر حسب زمان حیات شاعران، از پی هم آمده‌اند. از این رو، قاعدتاً از طریق مقایسه آنها باید بتوان به نتایج ارزشمندی در زمینه تاریخ تحول اوزان و قالب‌های شعر فارسی رسید؛ اما چنان که خواهیم دید، کاستی‌های فراوان در تشخیص وزن صحیح اشعار یا تقطیع آنها اعتبار این جداول را بسیار خدشه‌دار کرده است.

مؤلف، در فصل چهارم، شمار اوزان موجود در شعر فارسی را ششصد و بیست (۶۲۰) برآورد کرده و فهرست آنها را، به ترتیب شمار هجاها از سه تا سی هجایی، عرضه کرده است (ص ۶۲۷-۷۱۸). اما، به گمان نگارنده، شمار اوزان شعر عروضی فارسی بسیار کمتر از این مقدار است. در اینجا، به اختصار، دلایلی در تأیید این نظر اقامه می‌شود.

مؤلف، از دیرباز، وزن اشعار عامیانه فارسی را عروضی می‌دانسته (← و حیدیان کامیار ۱)، در نتیجه، اوزان آنها را نیز در محاسبه منظور داشته است (ص ۷۳۳-۷۳۴)؛ مثلاً وزن بیت

پری پری و رببری      دیشب کی بود تو پنج‌دری

را مفاعلن مفاعلن دانسته با ذکر این توضیح که، در اشعار عامیانه، «آوردن مفتعلن و حتنی

مستفعلن به جای مفاعلن جزو اختیارات شاعری است». (همان، ص ۷۳۴)

به نظر نگارنده، وزن اشعار عامیانه فارسی عروضی یعنی کمی نیست بلکه تکیه‌ای-هجایی است (طیب‌زاده ۱). اما اگر، بر فرض، وزن این اشعار را عروضی بدانیم، نوع آنها را کاملاً متفاوت با وزن عروضی شعر کلاسیک فارسی باید در نظر بگیریم؛ زیرا اختیارات شاعری حاکم بر شعر عامیانه، به تصریح مؤلف در آثار دیگرش (مثلاً وحیدیان کامیار ۱، ص ۶۷-۹۶)، بسی فراخ‌تر و گسترده‌تر از دو یا سه اختیار شاعری در وزن شعر کلاسیک فارسی است. بدیهی است دو پیکره متفاوت وزنی را، که بر هر یک از آنها اختیارات و قواعد خاص خود حاکم است، به صرف اینکه به زبان واحدی سروده شده‌اند، نباید پیکره‌ای واحد در نظر گرفت و اوزان آنها را یک‌جا محاسبه کرد. اما مشکل اصلی کتاب به شیوه تقطیع وزن‌ها مربوط می‌شود. مؤلف، به کرات، وزن واحدی را به دو یا حتی سه شیوه متفاوت تقطیع کرده و، با این کار، شمار اوزان را بیهوده افزایش داده است. در اینجا، به ذکر مثنوی نمونه خروار اکتفا می‌کنیم.

بیت

صفرای مرا سود ندارد فلکا در دسر من کجا نشاند عِلکا

از ابوالمؤید بلخی به مستفعل فاعلات مستفعل فع تقطیع شده است (ص ۴۹)، در حالی که وزن اصلی آن همان وزن رباعی یعنی مستفعل مستفعل مستفعل فع یا، بر طبق تقطیع سنتی، مفعول مفاعیل مفاعیل فعل است که، در رکن دوم مصراع دوم آن، استثنای قلب (-U به جای U-) به کار رفته است.

جالب است که، در صفحه قبل از آن (ص ۴۸)، وزن شعر

شکرشکن است یا سخنگوی من است عنبرذقن است یا سمنوی من است

از ابوطیب مصعبی، که بر وزن مصراع دوم شعر ابوالمؤید است، به صورت درست مستفعل مستفعل مستفعل فع تقطیع شده است.

بیت

گشت پرمنگله\* همه لب کشت داد در این جهان نشان بهشت

\* منگله، نوعی سبزی صحرایی

از ابوشکور بلخی به مفعول مفاعیلن مفاعیل فع تقطیع شده است (ص ۵۹)، در حالی که وزن

درست آن فاعلاتن (فعالتن) مفاعلهن فعلن است.

و باز جالب است که، چند بیت بالاتر در همان صفحه، بیت

یک فلاده همی نخواهم کشت خود سخن بر فلاده\* بود مرا

\* فلاده، بیهوده

از ابوشکور بلخی، که بر وزن بیت مذکور است، به صورت درست فاعلاتن مفاعلهن فعلن تقطیع شده است.

بیت

سیم اگر غلبه بزد صبر کن ای دوست غلبه\* پرید و نشست بر سر فلغند\*

\* غلبه، زاغچه

\*\* فلغند، خار بست دور دیوار باغ

از ابوالعباس ربیع بن جنی به فاعلاتن مفاعلهن فعالتن (ص ۶۴) تقطیع شده که تقطیع درست آن مفعلهن فاعلات مفعلهن فع است.

و باز جالب است که، در دو صفحه پیش تر (ص ۶۲)، بیت

بخل همیشه چنان ترا بد از آن روی کاب چنان از سفالی نو بتراید

از خسروانی که دقیقاً بر همان وزن بیت ربیع بن جنی است، به درستی به مفعلهن فاعلات مفعلهن فع تقطیع شده است.

بیت

یک شهر همی فسون و رنگ آمیزند تا بر من و بر تو رستخیز انگیزند

از طاهر بن فضل چغانی به مستفعل مستفعل مستفعل فعلن (ص ۷۵) تقطیع شده که صورت درست آن البتّه مستفعل مستفعل مستفعل فع (وزن رباعی) است.

عجیب تر آنکه وزن بیت

دلدار منا ترا صدف خواهم کرد آخر به مدارات به کف خواهم کرد

که درست پس از بیت فوق آمده و هموزن آن نیز هست، به صورت درست مستفعل فاعلات مستفعل فع (گونه وزن رباعی) تقطیع شده است.

بیت

اشک باریدش و نیوشه\* گرفت بساز بسفزود گفته‌های دراز

\* نیوشه، هق هق

از طاهر بن فضل چغانی به فعلاتن فعلاتن فعلن (ص ۷۵) تقطیع شده که آشکارا نادرست است و می‌بایست به فعلاتن مفاعلن فعلن تقطیع شود.

و باز عجیب آنکه بیت

گر خدو\* را بر آسمان فگنم بی‌گمانم\*\* که بر چکاد\*\*\* آید

\* خدو، تُف \*\* در و حیدیان، «بی‌گمان» ضبط شده است. \*\*\* چکاد، بالای سر، بالای پیشانی

یک بیت بالاتر و هموزن آن به درستی به فعلاتن مفاعلن فعلن تقطیع شده است.

بیت

من بنگردم ز مهر چون تو بگشتی زشتی باشد ز هرکه باشد زشتی

از خسروی سرخسی به مستفعل مستفعل مستفعل فع (ص ۷۷) تقطیع شده که نادرست است و می‌بایست به مفتعلن فاعلات مفتعلن فع تقطیع شود. این وزن، یک صفحه بعد، در بیت

گفتا نژدم بُتی بدیع رسیده است\* قدر همه نیکوان و عز بتان شود\*\*

\* ضبط درست: رسیدست \*\* کذا، شاید: شد

باز از خسروی سرخسی تکرار شده است.

بیت

ببر دژنده بر تو رویه دریا دمنده بر تو فرغر

از خسروی سرخسی، که به مفعول مفاعلن فعولن (ص ۷۸) تقطیع شده، می‌بایست به مفعول فاعلات فع لن تقطیع شود.

بیت

نگذاشت چو تو هیچ رزم رستم نسااست چو تو هیچ بزم دارا

از منجیک ترمذی به مفعول مفاعلن فعولن (ص ۹۰) تقطیع شده که نادرست است و می‌بایست به مفعول مفاعیل فاعلاتن تقطیع شود. در حالی که یک مدخل بالاتر، بیت

آن تلخ و بدو عمر تلخ شیرین      آن زرد و بدو روی زرد حمرا  
باز از منجیک ترمذی که درست به وزن بیت فوق است، به درستی تقطیع شده است.  
گاه حَتّی یک وزن (مفعول فاعلات مفاعیلن - - U / U - U - /U - - مضارع مسدّس  
اخر مکفوف) با سه تقطیع متفاوت عرضه شده است. مثلاً سه بیت  
شاعر شهید و شهره فرالای      وین دیگران به جمله همه راوی  
بل ناخوریم باده که مستانیم      وز دست نسیکوان می‌بستانیم  
ای بلبل خوش‌آوا آوا ده      ای ساقی آن قدح را با ما ده  
از رودکی به وزن مفعول فاعلات مفاعیلن (مضارع مسدّس اخر مکفوف)، به ترتیب، به مستفعلن  
مفاعیلن مستفعلن، مستفعلن مفاعل مفعولن، و مستفعلن فاعولن مفعولن تقطیع شده‌اند. (ص ۹۹)

شمار این قبیل خطاها به قدری است که ذکر همه آنها سخن را به درازا می‌کشاند. به نظر نگارنده، چنین خطاهای عجیب و پر شمار از عروضی‌کاران و صاحب‌نامی چون مؤلف حیرت‌آور و حَتّی باور نکردنی است. شاید ایشان کار تقطیع ابیات را به برخی دانشجویان ناآزموده و انهداده سپس حاصل کار آنان را بی آنکه بررسی کنند در کتاب گنج‌انده‌اند یا شاید شتابزدگی در نشر اثر باعث بروز اشتباهاتی شده باشد که نمونه‌وار به پاره‌ای از آنها اشاره کردیم. در هر حال، این مقدار خطا اعتبار آمارهای کتاب را کاملاً مخدوش و نامطمئن ساخته است.

مؤلف، در همین فصل چهارم، کُلّ اوزان مستخرج را طبقه‌بندی کرده است. می‌دانیم که طبقه‌بندی اوزان شعر فارسی یکی از جدال‌انگیزترین و نفّس‌گیرترین پژوهش‌های ممکن در حوزه تحقیقات ادبی این می‌بحث است (درباره طبقه‌بندی اوزان شعر فارسی ← نجفی ۲). امّا آقای وحیدیان کامیار، بدون امعان نظر به تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته، اوزان را فقط به ترتیب شمار هجاهای آنها (از سه تا سی هجایی) در طبقاتی گنج‌انده (ص ۶۲۹-۷۱۸) مثلاً هریک از اوزان پنج هجایی یا شش هجایی یا هفت هجایی را تماماً در یک طبقه جای داده و بنای طبقه‌بندی وی جز این نبوده است.  
ارزش هر طبقه‌بندی را با سه ویژگی می‌توان سنجید:



۱. بتوان جای هر عنصر مورد نظر و، در این مورد، هر وزن را به راحتی تعیین کرد.

۲. بتوان به روابط میان عناصر پی برد.

۳. بتوان عناصر غایب از همان مقوله را با جای آنها در طبقه‌بندی نشان داد.

حال بینیم طبقه‌بندی اوزان آقای وحیدیان کامیار تا چه حد از این سه ویژگی برخوردار است. از نظر ویژگی اول، فرض کنیم بخواهیم محلّ وزن فعلاتن فعلاتن فعلن را در این طبقه‌بندی بیابیم. طبیعی است که ابتدا باید هجاهای این وزن را بشمریم. این وزن چهارده هجا دارد. سپس باید به محلّ مربوط به اوزان چهارده هجایی (ص ۶۸۷) رجوع کنیم که، در آن، با شصت وزن متفاوت مواجه می‌شویم که بی هیچ ترتیب مشخصی به دنبال یکدیگر آمده‌اند و وزن فعلاتن فعلاتن فعلن را باید در میان آن شصت وزن نشان کنیم که آن را در بیستمین وزن این طبقه (ص ۶۹۰) می‌یابیم. ملاحظه می‌شود که، با طبقه‌بندی مختار آقای وحیدیان کامیار، یافتن محلّ وزن راحت و آسان نیست.

رسیدیم به ویژگی دوم (روابط میان وزن‌ها)، با نگاهی به وزن شماره ۲۰ (فعلاتن فعلاتن فعلن) و وزن‌های پیش و پس آن، (شماره ۱۹: فعلاتن فعلن فعلاتن فعلن؛ و شماره ۲۱: فعولن مفاعلن فعولن مفاعلن)، می‌بینیم که هیچ رابطه‌ای میان آنها وجود ندارد. به عبارت دیگر هیچ معلوم نیست که مؤلف بر اساس چه معیار یا معیارهایی این سه وزن را کنار هم قرار داده است. او مطلقاً متذکر معیارهای خود در اختیار این ترتیب نشده است. آیا این ترتیب من‌عندی بوده است؟ به گمان نگارنده، پاسخ مثبت است و، اگر چنین باشد، بدین معناست که طبقه‌بندی در کار نبوده است.

با این تفصیل، تکلیف ویژگی سوم یعنی پیش‌بینی اوزان محتمل اما غایب روشن است.

به عنوان مثالی دیگر، نگارنده سعی کرد محلّ بیت

نه ماه کند کار و نه ستاره کند جز فضل خدا کارها چه چاره کند

از داوری شیرازی را در کتاب پیدا کند. طبیعی است که ابتدا می‌بایست آن را بر طبق عروض جدید هجانبندی کنم که وزن سیزده هجایی - U U - U - U - - U U - - به دست می‌آید. سپس می‌بایست این را به شیوه عروض قدیم تقطیع کنم که به پنج صورت

مستفعل مستفعلن مفاعل فع؛ مستفعل مفعول فاعلات فعل؛ مفعول فعولن مفاعلن فعلن؛

مفعول مفاعیل فاعلات فعل؛ مفعول مفاعیل فاعلن فعلن

می‌رسم. پس از آن، هریک از این پنج صورت را در بخش اوزان سیزده هجایی شامل ۴۵ وزن (ص ۶۸۰-۶۸۷) جست و جو کنم که هیچ کدام آنها را نیافتم و پنداشتم که شاید در تعیین وزن آن از اختیار معروف «تسکین» (آوردن یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه) استفاده شده و وزن دوازده هجایی - - U U - - U U - - به دست آمده باشد که آن را باز به پنج صورت

مستفعل مستفعلن مفاعیلن؛ مستفعل مفعول فاعلاتن فع؛ مفعول فعولن مفاعلن فع لن؛ مفعول مفاعیل فاعلن فع لن؛ مفعول مفاعیل فاعلاتن فع

می‌توان تقطیع کرد. آنگاه، هریک از این پنج صورت را در بخش اوزان دوازده هجایی بجویم که شامل ۸۸ وزن (ص ۶۶۸-۶۸۰) است که، سرانجام، برحسب اتفاق، صورت تقطیع آخر را در شماره ۷۹ این بخش با شاهد

احمق اگر از تسخمة کیان باشد بی قدرتر از تخم ماکیان باشد (قائنی)

توانستم بیابم. تازه، پس از همه این عملیات پریچ و خم و صرف وقت طولانی، مسلم نیست که به پاسخ صحیحی رسیده باشم. در نظر داشته باشید که نام این کتاب فرهنگ اوزان شعر فارسی است و فرهنگ (dictionary) خصایصی دارد که مهم‌ترین آنها سهولت مراجعه برای جوینده است.

ممکن است چنین تصور شود که طبقه‌بندی وزن‌ها در طبقات سه تا سی هجایی دست‌کم این فایده را دارد که مأخذی را برای شناسایی انواع وزن‌ها براساس شمار هجاها به دست می‌دهد. اما متأسفانه کتاب از این حیث نیز درخور اعتماد نیست. اغراق نیست اگر بگوییم که هر طبقه از طبقات بیست و هفت‌گانه کتاب هم مغلوط است یعنی شامل وزن‌هایی است که مطلقاً نمی‌بایست در آن طبقه جای داده شود هم ناقص یعنی فاقد وزن‌هایی است که می‌بایست در آن جای گیرد.

باز، به عنوان مشتقی نمونه‌خروار، بخش اوزان هفت هجایی (ص ۶۳۱-۶۳۲) را از این حیث بررسی می‌کنیم. در این بخش، ده وزن هفت هجایی با شاهد به شرح زیر فهرست شده است\*.

\* شماره‌گذاری این وزن‌ها در فهرست مؤلف، تا شماره ۶ صحیح است، اما، پس از آن، با پنج قلم ←

## ۱. فاعلات مفعولن

از وفا چه برگردی چون مرا ثمر\* کردی (المعجم)  
\* کذا: ظاهراً «سمر»

## ۲. فاعلاتن فاعلن

باده برگیر ای صنم رو بردار و بزَن (المعجم)

## ۳. فاعلات فاعلن

هر لبی که بر لبم رسید یک ستاره نطفه بست (فروغ فرخزاد)

## ۴. فاعلن فعلاتن (فاعلات فعولن)

روزگار خزان است بادِ سرد وزان است (المعجم)

## ۵. فاعلاتن فعلن

خفته در بسترِ دشت رُسته در دامنِ کوه (مهملی سهیلی)

## ۶. فعلاتن مفعولن

تو چه دوری از من دریا و چه نزدیکی با من (شمس لنگرودی)

## ۷. (۱۱) مفاعیل فعولن

چرا باز نیایی عذابم چه نمایی (المعجم)

## ۸. (۱۲) مفاعیلن فعولن

بیا جاننا کجایی چرا زی ما نیایی (المعجم)

## ۹. (۱۳) مفتعلن فعولن

دلبر من کجا رفت وز بر من چرا رفت (المعجم)

## ۱۰. (۱۴) مفعول مفاعیلن (مستفعل مفعولن)

ای شمع همه لشکر شاد است به تو چاکر (المعجم)

در مغلوط بودن این طبقه می توان گفت که دست کم دو وزن شماره ۳ و ۶ به این طبقه تعلق ندارند و نباید در آن قرار بگیرند. شعر شماره ۳ از فروغ با وزن فاعلات فاعلن، در واقع وزنی نیمایی دارد که مصراع اولش شامل نه هجا و مصراع دومش شامل هفت هجاست. باید توجه داشت که این وزن را معمولاً به شکل فاعلات فاعلاتن تقطیع می کنند.

→ جاافتادگی، شماره ۱۱ آمده و، از پی آن، وزن‌ها تا آخر به اشتباه شماره گذاری شده اند که آن شماره‌ها را داخل پرانتز آورده ایم.

در هر حال، اگر قرار می‌بود مصراع‌های نیمایی را نیز به عنوان وزنی مستقل به حساب آوریم، شمار وزن‌های این کتاب باید بسیار بیشتر از آنچه هست می‌شد. مثلاً پارهٔ اوّل شعر «شب است» از نیما یوشیج تنها شامل دو هجاست:

شب است	فَعَلَ (یا مفا)
شبی بس تیرگی دمساز با آن	مفاعیلن مفاعیلن فعولن
به روی شاخِ انجیرِ کهن و گدار می‌خواند، به هر دم	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
	فعولن

اما، در این کتاب، فَعَلَ (یا مفا) وزن مصراع مستقلی در نظر گرفته نشده است. از سوی دیگر، در وزن نیمایی، کراراً مصراع‌هایی با بیش از سی هجا هم دیده شده است که کسی آنها را نیز در مقام وزن مستقل در نظر نمی‌گیرد. مثلاً سطر

بیابان خسته لب بسته نفس بشکسته در هذیان گرم مه عرق می‌ریزدش آهسته از هر بند\*

از شعر «مه» سروده شاملو دارای بیش از سی هجاست اما نمی‌توان وزن آن را به عنوان وزن مستقل در نظر گرفت.

کاش مشکل شناسایی و تعریف مصراع‌ها و وزن‌ها فقط به وزن‌های نیمایی ختم می‌شد. ظاهراً اصرار مؤلف برای یافتن وزن‌های هرچه بیشتر و عجیب‌تر هیچ حدّ و مرزی نداشته و وی را به هر سو کشانده است. مثلاً وی وزن شعر شمارهٔ ۶ را به صورت فعلاتن مفعولن تقطیع کرده است که قطعاً اشتباه است؛ زیرا، در آن، در مصراع اوّل، دو هجای کوتاه با شش هجای بلند و، در مصراع دوم، دو هجای کوتاه با پنج هجای بلند از پی هم آمده است. نگارنده، با این تصوّر که شاید شاعر در بخش‌هایی از دو مصراع، بنا بر اختیارات شاعری، بعضی از هجاهای بلند را به جای دو هجای کوتاه آورده باشد، برای پیدا کردن وزن اصلی شعر به مجموعهٔ اشعار شمس لنگرودی رجوع کرد و، در کمال حیرت، دید که اصولاً شعر شاهد، مانند بسیاری از اشعار شاملو، فاقد وزن یا به اصطلاح دارای وزنی آزاد است:

... تو چه دوری از من دریا

و چه نزدیکی با من

\* شیوهٔ نگارش این سطر در اینجا با سطر بندی شاملو، که پلکانی است، تفاوت دارد

که چنین دست می‌سایی، و نمکسودم می‌کنی

تا در پیکره‌ای از بلور

در ظلماتِ غربت خود بدرخشم

و جاودانه بمانم (شمس لنگرودی، ص ۵۵۸)

اگر قرار باشد هر سطر از این دست اشعار را نیز مصراع مستقلی در نظر بگیریم و وزن آن را در زمره وزن‌های شعر فارسی بیاوریم، شمار وزن‌ها از حدّ و حصر می‌گذرد! چنان‌که گفتیم، ایراد دوم این طبقات به ناقص بودن آنها مربوط می‌شود، و عجیب آنکه نقص‌های این طبقات به مراتب بیش از موارد مغلوط آنهاست. مثلاً، در همین طبقه وزن‌های هفت‌هجایی، جای بسیاری از وزن‌های هفت‌هجایی خالی است. در اینجا به شماری از این اوزان اشاره می‌کنیم:

فاعِلن مفاعِلن (یا فاعلات فاعِلن)

هر رگ از رگانی من تندری است نعره‌زن (اسماعیل خویی)

(البته این وزن در فهرست مؤلف ذیل شماره سه، با دو مصراع هر لبی که بر لبم رسید یک ستاره نطفه بست از فروغ درج شده است، اما مصراع اول دارای نه هجاست و مصراع دوم هفت هجا)

فَعولن مفاعیلن (یا فَعولن فَعولن فَع)

افق تا افق آب است کران تا کران دریا (اخوان ثالث، آخر شاهنامه)

مفاعِلن فَعِلن (یا فَعول مفعِلن)

تو آگهی صنما که من چه غم خوردم (معیارالشعار)

مفاعِلن فاعِلن (یا فَعولُ مستفَعِلن)

دلَم به تو هست شاد تو را ز من نیست یاد (المعجم، ۱۵۸)

مفعِلن فاعِلن

خیز و بیار ای نگار باده انده گسار (المعجم، ۱۴۲)

مُلکِ مِلکِ ارسِلان صاحبِ روّس الجنان (مسعود سعد)

جالب است که مؤلف، در فهرست وزن‌های مسعود سعد، وزن مفعِلن فاعِلن را با همین شاهد آورده است (ص ۱۵۸، شماره ۲۴)، اما این وزن را در فهرست اوزان هفت‌هجایی خود منظور نکرده است.

### مستفعلن فعولن

حلقه شدست پشتم همچو دو زلفکانت (المعجم، ۱۴۵)  
 من از تو دور بودم من بی تو کور بودم (نادر نادرپور)

### فعولن مفاعلن

مرا کشت بی حدید سیه چشم بوسعید (المعجم، ۱۵۳)

### مستفعلن فاعلن (یا مفعول مستفعلن)

از دور دیدم تو را پرنور دیدم تو را (طایراف، شاعر تاجیک)

### مفعول مفاعلن

دارنده ما خداست روزی ده ما به جاست (المعجم، حاشیه ص ۱۶۹)

فصل پنجم (ص ۷۱۹-۷۲۶) به معرفی اوزان دوری اختصاص دارد که، در آن، چهل و دو وزن فهرست شده است. این بخش نیز، مانند دیگر بخش‌ها، هم مغلوط است و هم ناقص یعنی هم شامل وزن‌هایی است که مطلقاً دوری نیستند و هم فاقد بسیاری از وزن‌های دوری است.

درباره مغلوط بودن این فهرست، اولاً می‌توان به وزن‌های شماره ۳۸، ۳۹، ۴۱ و ۴۲ اشاره کرد که، هر چند متناوب‌اند، دوری نیستند. این وزن‌ها را به ترتیب در زیر می‌آوریم، با این توضیح که وزن دوری البته دارای ارکان متناوب است اما هر وزن متناوبی را نمی‌توان دوری دانست (← نجفی ۲، ص ۶۰۹):

مفتعلن فع مفتعلن فع مفتعلن فع (یا با تقطیع درست‌تر: مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن)

آینهام من آینهام من تا که بدیدم روی چو ماهش

چشم جهانم چشم جهانم تا که بدیدم چشم سیاهش  
 (مولوی)

مفاعلن فع مفاعلن فع مفاعلن فع (یا با تقطیع درست‌تر: مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن)

نخوانده طفلِ جنون مزاجم خطی ز پست و بلند هستی

شوم فلاطونِ مُلکِ دانش اگر شناسم سر از کفِ پا

(بیدل)

متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن

به حریم خلوتِ خود شبی چه شود نهفته بخوانی ام  
به کنارِ من بنشین و به کنارِ خود بنشانی ام  
(هاتف)

#### مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن

سحر اثری ز طلعتِ او شبم نفسی ز عنبرِ او  
مرا غمِ او چو زنده کند چگونه شوم ز منظرِ او  
(مولوی)

ثانیاً وزن شماره ۶ با شاهد زیر نیز دوری نیست:

شنایی ثنای خود را سزاست جمالش به جان کمال و بهاست  
مصراع دوم بیت فوق به نظر دَوْری می آید (فعولن فعل فعولن فعل، یا به شیوه  
مؤلف، مفاعیلُ فع مفاعیلُ فع)؛ اما در مصراع اول، چون وقف (یا مکث)، که مهم ترین ملاک  
وزن دوری است، در میان کلمه قرار می گیرد و کلمه «ثنای» را به دو پاره تقسیم می کند،  
آشکار می گردد که وزن این بیت دَوْری نیست. بنابراین، چهل و دو وزنی که به نظر مؤلف  
شامل تمام اوزان دَوْری است به سی و هفت وزن تقلیل می یابد.

اما، چنان که گفتیم، فهرست اوزان دَوْری مؤلف ناقص هم هست یعنی اوزان دَوْری  
بسیاری وجود دارد که در فهرست مؤلف ذکر از آنها به میان نیامده است. ذیلاً  
به شماری از اوزان دَوْری که از نظر مؤلف دور مانده است اشاره می کنیم\*:

فعولن فعولن فعل فعولن فعولن فعل (یا مفاعیلُ مستفعلن مفاعیلُ مستفعلن)

ز شب خستگان یاد کن شبی آرمیدی اگر

سلامی هم از ما رسان به صبحی رسیدی اگر

(سیمین بهبهانی، ص ۵۵۲)

فعولن فعل فعولن فعل (یا مفاعیلُ فع مفاعیلُ فع)

سفر کرده ام به بحر و به بر نیاسوده ام ز رنج سفر

(خانلری، ص ۱۹۳)

---

\* نگارنده، برای یافتن اوزان دَوْری، از دفتر چاپ نشده استاد ابوالحسن نجفی، با عنوان طبقه بندی اوزان شعر فارسی، استفاده کرده است. شمار اوزان دَوْری در آن دفتر از هشتاد می گذرد که ما در اینجا فقط به پاره ای از آنها اشاره می کنیم.

فاعِلن فاعِلن فعِلن فاعِلن فاعِلن فعِلن (یا فاعِلاتن مفاعِلین فاعِلاتن مفاعِلین)

ایلخان تحفه آوردند زیر زربفت دیداری  
خادمان خوانچه بردست‌اند چندشان خسته می‌داری  
(سیمین بهبهانی، ص ۹۴۱)

مفاعِلین فعولن مفاعِلین فعولن (یا فعولن فاعِلاتن فعولن فاعِلاتن)

همی نالم به دردا همی‌گریم به زارا که ماندم دور و مهجور من از یار و دیارا  
(بهار، دیوان، ج ۲، ص ۳۶۶)

فاعِلاتن فعِلاتن فع فاعِلاتن فعِلاتن فع

هرچه کردم نتوانستم آه ای دوست ز من بگذر  
جان ز ابرام به لب دارم بگذر از صحبت تن بگذر  
(سیمین بهبهانی، ص ۸۱۷)

مفاعِلُ مفاعِلین مفاعِلُ مفاعِلین

شکیب از که طلب داری مگر شیشه آب است این  
به رقص آمده دَراتم شراب است و شراب است این  
(همو، ۵۷۳)

مستفعلُ مستفعلُ فع مستفعلُ مستفعلُ فع

بر صفحه ژرفای کبود خط گذری باید و نیست  
پرواز مگو آه مگو ما را که پیری باید و نیست  
(همو، ص ۶۲۷)

مفاعِلن مفاعِلن فع مفاعِلن مفاعِلن فع

به جامه غنچه غنچه منشان نگاره گلابتون را  
نگار کن به عطف دامن نشان قطره قطره خون را  
(همو، ۸۶۶)

فاعِلاتُ فاعِلاتُ فع فاعِلاتُ فاعِلاتُ فع

نقش‌های کهنه‌ام چقدر تلخ و خسته و خزان‌اند  
نقشِ غربتِ جوانه‌ها رنگِ حسرتِ جوانی‌اند  
(حسین منزوی، ۴۰۴)



### فاعلاتُ فع فاعلاتُ فع (یا فاعلن فعل فاعلن فعل)

خارهای زشت خارهای پیر چون خطوطِ هیچ رُسته در کویر

(سیمین بهبهانی، ص ۵۱۱)

به هر حال، شتابزدگی و بی‌دقتی در هر صفحه‌ی این کتاب چندان است که مطلقاً نمی‌توان آن را مأخذی قابل استناد و معتبر درباره‌ی شمار انواع وزن‌های شعر فارسی و طبقه‌بندی آنها دانست.

بی‌تردید هنوز جای فرهنگ جامع اوزان شعر فارسی، به خصوص طبقه‌بندی دقیق این اوزان خالی است. باشد که روزی شاهد چاپ و نشر چنین اثری باشیم.

### منابع

- بهار، محمدتقی، دیوان اشعار، ج ۲، ج ۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵.
- بهبهانی، سیمین، مجموعه اشعار، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران ۱۳۸۸.
- خانلری، پرویزناتل، وزن شعر فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۷.
- داوری شیرازی، دیوان داوری شیرازی، به تصحیح نورانی وصال، وصال، بی‌جا ۱۳۷۰.
- طیب‌زاده، امید (۱)، تحلیل وزن شعر عامیانه فارسی، نیلوفر، تهران ۱۳۸۲.
- (۲)، «ساخت وزنی در شعر عروضی فارسی»، زبان و زبان‌شناسی (مجله انجمن زبان‌شناسی ایران)، سال ۶، ش ۱، پیاپی ۱۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۰)، ص ۱-۲۰.
- لنگرودی، شمس، مجموعه اشعار شمس لنگرودی، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۸۷.
- منزوی، حسین، مجموعه اشعار، به کوشش حسین فتحی، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران ۱۳۸۸.
- نجفی، ابوالحسن (۱)، «اختیارات شاعری»، جنگ اصفهان، ویژه شعر، دفتر دهم (۱۳۵۲)، ص ۱۴۷-۱۸۹.
- (۲)، «درباره طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی (بحث روش)»، آشنایی با دانش، فروردین ۱۳۵۹، ص ۵۹۱-۶۲۶.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱)، بررسی وزن شعر عامیانه، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۵۷.
- (۲)، وزن و قافیه شعر فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۷.
- (۳)، بررسی منشأ وزن شعر فارسی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۰.
- (۴)، حرف‌های تازه در ادب فارسی (وزن و قافیه، زبان‌شناسی، افسانه‌نویسی)، جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز ۱۳۷۰.
- (۵)، «نقدی بر نقد مقاله زبان فارسی در عصر حافظ»، مجله زبان‌شناسی، سال ۱۱، ش ۲، پیاپی ۲۲ (زمستان ۱۳۷۳)، ص ۵۷-۶۲.

